



زمانه و احوال عین القضاة همدانی

نگاهی به کتاب خاصیت آینگی

مجله چیستا، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸ - ۱۳۹، برگه ۶۱۴ - ۶۳۰

به کوشش

محمد ابراهیم ذاکر

- زمانه و احوال عین القضاة همدانی..... ۱
- نگاهی به کتاب خاصیت آینگی ۱
- منابع شناخت عین القضاة تا دوره جامی ۲
۱. نوشیروان (۴۵۹ - ۵۳۲ق) پسر خالد کاشانی ۲
۲. عماد کاتب ۳
۳. ظهیرالدین بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵ق) ۳
۴. سمعانی خراسانی، عبدالکریم (۵۰۶ - ۵۶۲ق) پسر محمد پسر منصور ۳
۵. شهرزوری (ز: ۶۷۸ق) ۳
۶. ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق) ۴
۷. یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق) ۴
۸. فوطی عبدالرزاق (۶۴۲ - ۷۲۳ق) ۴
۹. سُبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی (۷۲۷ - ۷۷۱ق) ۴
۱۰. اَسَنوی، عبدالرحیم بن حسن (۷۰۴ - ۷۷۲ق) ۴
۱۱. جامی، عبدالرحمان (۸۱۷ - ۸۹۸ق) ۴
- خاندان عین القضاة..... ۵
- تولد عین القضاة ۶
- واپسین اثر؛ یا آخرین نام ۷
- نسبت میانجی برای قاضی ۹
- شعرهای سنایی در جلد اول نامه‌های عین القضاة ۹
- شعرهای آو در جلد دوم نامه‌های عین القضاة ۹
- اوضاع همدان هنگام شهادت قاضی ۱۰



۱۳ اعتقادنامهٔ قادری
۱۴ آمدن سلجوقیان
۱۵ دو دستگی در میان آزادی خواهان ایران
۱۵ عین القضاة و این گروه‌ها
۱۸ خاندان اَلُّه و عین القضاة
۲۰ خاندان اَلُّه پس از شهادت عین القضاة
۲۵ کتاب‌نامه
۲۵ نمایهٔ کتاب و مقاله

زمانه و احوال عین القضات همدانی

نگاهی به کتاب خاصیت آینگی

مجله چپستا، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸ - ۱۳۹، برگه ۶۱۴ - ۶۳۰

پس از عرض تسلیت برای مرگ پدر دوست و دانشمند گرامی آقای مایل هروی، انتشار کتاب خاصیت آینگی را به ایشان تبریک عرض کرده، نظری بدان می افکنم. خاصیت آینگی، نقد حال، گزاره آرا، و گزیده آثار فارسی عین القضات همدانی، نجیب مایل هروی، انتشارات نی، تهران، ۱۳۷۴ خ، ۴۶۸ برگه.

عین القضات خود چنین می گوید: جوان مرد! این شعر را چون آینه دان! آخر دانی که آینه را صورتی نیست در خود؟ اما هر که در او نگاه کند، صورت خود تواند دیدن که این نقد روزگار او بود.^۱
جای دیگر نیز گوید: آن چه تو فهم کنی از مکتوبات من، بر قدر فهم و عقل تو بود.^۲
 آن چه تو از من می دانی، آن تویی تا غلط نپنداری.^۳

عین القضات در تفسیرنگری از شعر که خود یک مسأله روان شناسانه است تا بدان جا پیش می رود که گوید:
 هنگامی که بوبکر، محمد (ص) را در خارستان بر دوش کشیده از مکه به مدینه می برد، شعر رودکی را در ذهن می گذرانید که آن چنین است: بانگ جوی مولیان آید همی ...^۴ (نامه‌ها، ج ۱، بند ۷۷۱)

۱ نامه‌ها، ج ۱، بند ۳۵۰.

۲ خاصیت آینگی، نجیب مایل هروی، برگه ۱۸۶.

۳ همان جا.

۴ رودکی، قصاید و قطعات، شماره ۱۲۱: بوی جوی مولیان آید همی

اما این که دکتر پورنامداریان این بینش عین القضاة را دیدگاهی بی نظیر در ادب فارسی شهره داده اند، قدری مبالغه آمیز است، چه مولوی نیز می گوید: هر کس از ظن خود، شد یار من^۱.

من که از سال های دهه چهل تا کنون خود را گه گاه مشغول عین القضاة می بینم، امروز می دانم و می گویم که از انتشار این اثر مفید دوست دانشمندم که پسندهای عرفانی عین القضاة را به ترتیب موضوعی، هر چند ناکامل منتشر کرده اند، گویی روحی تازه در کالبد پیر من دینیده و امیدها در من زنده شد که شاید من نیز موفق شوم و بتوانم جلد سوم نامه ها که زیر چاپ است، با سرعت بیشتری به پایان برسانم. از این رو، خود را مدیون برادر عزیزم آقای نجیب مایل هروی می دانم که با نشر این اثر خواندنی مرا تشویق به کار کرد، چون مقالت پربار برادر عزیزم آقای علی رضا ذکاوتی که سنگ تمام برای این کتاب برداشته اند را در نشر دانش، شماره مهر - آبان، ۱۳۷۴ خواندم، بر خود لازم دیدم که چند نکته درباره تاریخ درست تولد عین القضاة و آخرین اثر او که تا کنون به نادرست شکوی الغریب به شمار می آمد، به عرض دوستان برسانم.

منابع شناخت عین القضاة تا دوره جامی

۱. نوشیروان (۴۵۹ - ۵۳۲ق) پسر خالد کاشانی

وزیر فارسی نگار خلیفه عباسی که به وزارت محمود و مسعود سلجوقی نیز رسید.

وی در کتاب نفثة المصدور / دم سینة دردناک نامید از عین القضاة یاد می کند. متن فارسی این کتاب در دست نیست؛ لیکن عماد کاتب اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷ق) از خاندان آل، که از وی یاد خواهد شد. این کتاب را به تازی برگردانید و فتح بن علی بنداری اصفهانی (۵۸۶ - ۶۴۳ق) ترجمه عماد را کوتاه کرده است. خلاصه بنداری اصفهانی را حسین جلیلی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸خ) به فارسی ترجمه و به نام تاریخ سلسله سلجوقی در تهران، بنیاد فرهنگ، ۱۳۵۶خ در ۳۸۶ برگه چاپ کرد. در این

بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی راه او

زیر پایم پرنیان آید همی

^۱ رمز و داستان های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی، تقی پورنامداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ. ۱۳۶۴، ۶۲۴ برگه، برگه ۶۳.

کتاب (برگه ۱۳۷ عربی و برگه ۱۷۸ فارسی) چند سطری درباره عین القضاة و روابط او با وزیر درگزینی و قتل وی دیده می شود. چاپ بنیاد فرهنگ ایران از روی چاپ قاهره (۱۹۷۴م) افست شده است.

۲. عماد کاتب

محمد فرزند محمد فرزند حامد با آوازه عمادالدین کاتب اصفهانی (جمادی دوم ۵۱۹ - رمضان ۵۹۷ / ژولای ۱۱۲۵ - ژوئن ۱۲۰۱) یاد شده نیز در کتاب خود خریدة القصر^۱ بحثی راجع به عین القضاة دارد که هنوز چاپ نشده است.

۳. ظهیرالدین بیهقی (۴۹۹ - ۵۶۵ق)

ظهیرالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی (۱۰۹۷ - ۱۱۶۹م) با آواره ابن فندُق در تنمة صوان الحکمة چ. دمشق ۱۹۷۶م، برگه ۱۲۳، ش ۶۷ و ترجمه فارسی آن درة الأخبار منشی یزدی، تهران، ۱۳۱۸خ، برگه ۷۳، ش ۶۵ چند سطری درباره عین القضاة دارد.

۴. سمعانی خراسانی، عبدالکریم (۵۰۶ - ۵۶۲ق) پسر محمد پسر منصور

او از مردم مرو خراسان است که در کتاب خود به نام انساب در واژه «میان» سخنی از عین القضاة به میان آورده است.

۵. شهرزوری (ز: ۶۷۸ق)

شمس الدین محمد فرزند محمود شهرزوری در نزهة الأرواح، ترجمه تبریزی، چ. دانش پژوه، برگه ۲۳۹۷.

^۱ خریدة القصر و جريدة العصر، عمادالدین کاتب قزوینی (۵۱۹ - ۵۹۷ق)، تحقیق جمیل سعید، المجمع العلمي العراقي، بغداد - عراق، ۱۳۷۵ق.

^۲ تاریخ الحکماء قبل ظهور الاسلام و بعده [نزهة الأرواح و روضة الأفراح]، شهرزوری، شمس الدین محمد فرزند محمود (ز: ۶۸۷ق)، پژوهش ابو شویرب، عبدالکریم، داربیلیون، پاریس، فرانسه، ۲۰۰۷م.

۶. ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)

عزالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالکرم محمد فرزند محمد فرزند عبدالکریم فرزند عبدالواحد شیبانی جزری از مردم کرد جزیره است. او در کتاب لباب الأنساب که خلاصه کتاب انساب سمعانی است^۱.

۷. یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق)

در واژه‌های «اروند»، «ماوشان» و «میان» از کتاب معجم البلدان گزارش‌هایی از عین القضاة همدانی داده است.

۸. فوطی عبدالرزاق (۶۴۲ - ۷۲۳ق)

کمال‌الدین عبدالرزاق فرزند احمد بن محمد معروف به ابن فوطی و ابن صابونی (۲۵ ژوئن ۱۲۴۴ - ۱۲ ژانویه ۱۳۲۳) کردتبار شیبانی‌ولاء در مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تصحیح و تحقیق دکتر مصطفی جواد، چ. دمشق، ۱۹۶۳، برگه ۱۱۳۰ با یادداشت‌های مصحح.

۹. سبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی (۷۲۷ - ۷۷۱ق)

او از مردم قاهره بود که گزارشی از عین القضاة همدانی در طبقات الشافعیة، ج ۴، ۲۳۶ آورده است.

۱۰. انسوی، عبدالرحیم بن حسن (۷۰۴ - ۷۷۲ق)

او از مردم آشنا بود. وی در طبقات الشافعیة، چ. جبوری، بغداد، ۱۹۷۱ م.

۱۱. جامی، عبدالرحمان (۸۱۷ - ۸۹۸ق)

جامی در نفحات الأنس، چ. هند، ۱۹۱۵ م، برگه ۳۷۳ - ۳۷۱.

^۱ اللباب فی تهذیب الأنساب، تلخیص أنساب السمعانی، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م، سه جلد.

خاندان عین القضاة

یاقوت درباره واژه «میانه» از کتاب *معجم البلدان* گوید: بدین شهر نسبت دارد، بوالحسن علی پسر حسن میانجی قاضی همدان که در همان شهر شهید شد.

او پدر بوبکر محمد است که او پدر عین القضاة عبدالله است که ظالمانه شهید شد.

همو درباره «ماوشان» پس از آوردن قطعه نثری زیبا از رساله ای که عین القضاة درباره این شهر نگاشته و به یک بیت شعر درباره ماوشان پایان یافته است، چنین می گوید: قاضی بوالحسن علی پسر حسن علی میانجی نیز قطعه ای درباره ماوشان دارد که من (یاقوت) آن را در واژه «درب زعفران» یاد نمودم.

یاقوت آن شعر را در *درب زعفران آورده*، گوید: این بوالحسن هم درس بواسحاق شیرازی^۱ در درس ابوطیب طبری بوده است. از سویی در تاریخ مدرسه نظامیه بغداد گفته شده است که بواسحاق ابراهیم پسر علی (۳۹۳ - ۴۷۶) شیرازی فیروزآبادی رییس آن دانشگاه بوده است.

از سوی دیگر *آسنوی (د: ۷۷۲ق)* گوید: این بوالحسن علی بن حسن بن علی میانجی قاضی همدان بود و به هنگام نماز بامداد در شوال ۴۴۱ کشته شد^۲؛ بنابراین، عین القضاة شهید دوم خانواده خود است و نسبنامه او را می توان چنین نشان داد:

علی میانجی
حسن
بوالحسن علی قاضی همدان (شهید: ۴۴۱ق)
بوبکر محمد (پدر عین القضاة)
عین القضاة عبدالله (۴۹۰ - ۵۲۵ق)

^۱ (اعلام زرکلی، ج ۱، ۴۴)

^۲ طبقات شافعیه، ج. جبوری، بغداد ۱۹۷۱م، ج ۲، ۴۰۳ - ۴۰۴.

تولد عین القضاة

برگه ۵ سطر ۴

استاد نجیب مایل هروی به پیروی از شهرت چهل ساله اخیر، تولد قاضی را به ۴۹۲ نوشته‌اند و این برابر گفته دکتر فرمنش در کتاب احوال و آثار عین القضاة، چ. تهران، سال ۱۳۳۸ خ، برگه ۸ درست است.

او برای اثبات این تاریخ تولد، عبارت قاضی در کتاب شکوی الغریب را چنین نقل می‌کند: کالکتاب الذی لیقته زبده الحقائق و هذا آخر ما صنّفته من الكتب و كنت اذا ذاك من أبناء اربع و عشرين سنة. في الهذاه السنة التي التباني فیها التقدير بهذه الفتنة بلغت ثلاثاً و ثلاثین^۱.

این عبارت شکوی الغریب در چ. عقیف عسیران، تهران، اوگست ۱۹۶۲ م با نقل دکتر رحیم فرمنش در کتاب یادشده در بالا یکسان و بی‌خدشه است، اما فرمنش و عقیف پس از آن عبارت ژورنال آسیاتیک به نقل از نسخه‌ای از کتاب مجمع الآداب فوطی، تولد قاضی را مانند همگان سال ۴۹۲ ق می‌آورند، پس قاضی در سال تألیف شکوی الغریب در زندان بغداد ۳۳ ساله بوده است. آن‌گاه چنین فرض می‌کنند که قاضی در همان سن ۳۳ سالگی به سال ۵۲۵ به شهادت رسیده باشد؛ لیکن به سال ۱۹۶۳ متن کتاب تلخیص مجمع الآداب فی المعجم الألقاب، تألیف فوطی، عبدالرزاق کمال‌الدین ابوالفضل فرزند تاج‌الدین دانشمند کردتبار شیبانی‌ولاء فارسی‌نگار نستعلیق‌نویس به تصحیح و با تعلیقات عالمانه دکتر مصطفی جواد استاد دانشگاه بغداد در دمشق چاپ و پخش گردید، روشن شد که تاریخ تولد عین القضاة نه در ۴۹۲ ق است؛ بلکه در ۴۹۰ درست است و عبارت فوطی چنین است: و مولده سنة تسعین و رابع مائة؛ بنابراین، قاضی ۳۵ سال عمر کرده است و نه ۳۳ سال و چون در شکوی الغریب، برگه ۴۰ عمر خود را ۳۳ سال می‌داند، پس او در سال ۵۲۳ به زندان می‌رود و دو سال پس از آن زنده

^۱ شکوی الغریب عن الأوطان إلى علماء البلدان، عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی (۴۹۲-۵۲۵ق)، چ. پاریس، ۱۹۳۰؛ تحقیق عقیف عسیران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ خ / ۱۹۶۱ م؛ دیگر: ترجمه به فارسی قاسم انصاری، دفاعیات عین القضاة همدانی، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۶۰، ۹۸ برگه.

بوده است. باید ردّ پای قاضی را در آن دو سال جستجو کرد و از آن جا که تاریخ برخی حوادث و تألیفات خود را با سن خودش معین می‌کند، بایستی با دقت در آن‌ها تجدید نظر کرد.

واپسین اثر؛ یا آخرین نام

آقای مایل هروری در برگه ۶۰ کتاب، شکوی الغریب را آخرین نگاشته قاضی به شمار می‌آورد؛ لیکن چنان که خواهیم دید عین القضاة نامه ۹۸ را که ما در جلد دوم نامه‌ها، برگه ۳۵۵ - ۳۶۳ چاپ کرده‌ایم، پس از آزادی از زندان بغداد و یا شاید بعد از بازگشت به ایران نگاشته است. من هنگام چاپ آن در بیروت به درستی به اهمیت آن پی نبردم و از پیوند تنگاتنگ آن با رساله شکوی الغریب آگاه نشده بودم، پس از بررسی‌هایی که بعد از بازگشت از غربت ۹ سال به تهران انجام دادم، دریافتم این نامه می‌تواند برخی از مسائل مبهم چند سال اخیر عمر قاضی را تا اندازه‌ای روشن سازد.

من تا کنون به اثری از عین القضاة که پس از این پدید آورده باشد، دست نیافته‌ام. قاضی بر خلاف دیگر نامه‌ها که با خروش عارفانه‌ای به مریدان دولت‌مرد خود می‌نویسد و آنان را برای همکاری با ترکان سلجوقی سرزنش و پرخاش می‌کند، این نامه را در پاسخ یک نامه گلایه‌آمیز اندرزگرانه یک عارف هم‌فکر و گویا مسن‌تر و هم‌پایه خود نگاشته است که سخنان اندرزگرانه او را با فروتنی به دل پذیرفته و سطرهایش را بوسیده است. (بند ۵۵)

آن اندرزگر در نامه خویش پرخاش‌هایی داشته و دعاوی عریض و طویل در زبده الحقائق را به رخ قاضی کشیده، آن را با جزع و شکوای پسین او که شاید مندرجات شکوی الغریب را خواسته باشد، ناسازگار دانسته و می‌گوید: اشعار اشتیاق‌آمیز قاضی به وطن شیوه مترسل (منفعل) نه متصرف (فعل) داشته است.

قاضی این را با به گواهی آوردن اشتیاق بلال و جزع او برای کوه‌های مکه، پاسخ می‌گوید. قاضی در پایان باز هم مترسل بودن خود را پذیرفته است و قول می‌دهد که از این گونه سرودن دست بردارد؛ زیرا (اجود الشعر اکذبه و المترسل أخ الشعارین) و چون سالک دروغ را بداند، از آن دست بدارد.

نگارنده آن نامه بی‌تابی و ناشکیبایی قاضی را ناستوده می‌داند.

قاضی با فروتنی تمام در پاسخ می گوید: راست است که صبر کار مردان است؛ لیکن علم به زهد و شکیبایی در من حاصل است، اما از حقایق آن‌ها به غایت دورم. (بند ۵۵۲)

گویا معترض گفته بود: با همت مریض، دعاوی طویل و عریض راست نیاید. (نامه‌ها، ج ۲، بند ۵۵۹)

قاضی در پاسخ می گوید: اگر در (زبده) دعاوی طویل و عریض کرده‌ام، از ده سال باز بوده؛ یا کاذب بوده؛ یا به اضافه بدن روزگار درست بوده نه به اضافه در حال حاضر و الصوفی ابن وقته. (نامه‌ها، ج ۲، بند ۵۵۴)

و چون قاضی گفته: زبده الحقائق را در سن بیست و چهار سالگی نوشتم. (شکوی الغریب، برگه ۴۰)، پس نامه ۹۸، ج ۱ او در سی و چهار سالگی نوشته است.، در حالی که تا کنون عمر قاضی ۳۳ سال فرض می‌شد.

سپس قاضی می گوید: مقصود من از اشتیاق به الوند و ماوشان مادی نبوده، چنان که اشتیاق بایزید به بسطام، اشتیاق به کعبه بوده است. (بند ۵۵۶)

همه شکوی و رنجوری نه با همدان است، زندان، نیز زندان فراق معشوق است. (بند ۵۵۷)

سپس گوید: صبر در همه جا نکو نبود.

پیری بزرگ بر حلاج اعتراض نمود که جوان احمق درد را تحمل کند تا به خدا شکیبانهایی کند. **يَتَصَبَّرُ عَلَى اللَّهِ.** (بند ۵۵۸)

سپس مانند این شکیبانهایی به شافعی نسبت می‌دهد. (بند ۵۶۰)

سپس می گوید: معترفم که رضا به بلای دوست مقامی عالی است، اما چون مرا نیست، چه کنم؟ آن را که باشد، خوش باد. سپس اعتراض را رد می‌کند که جزع و شکوی را محمل بسیار است در راه خدا. (بند ۵۶۲)

اگر این جایی خردی هست که به کرم خویش عذر باز خواهد، ما معذوریم که دیگران نظاره‌اند و ما صاحب درد. و جنگ برای نظارگان بسیار آسان می‌نماید. (بند ۵۶۳)

چون از نظر من این نامه می‌تواند آخرین اثر قاضی باشد، سخن را اندکی به درازا کشاندم تا شاید به روحیه او؛ یا شرایط حاکم بر او در واپسین روزهایش نزدیک شوم و این که این نامه در پاسخ به چه کسی است؟ آیا پیری هم‌سنگ؛ یا بزرگتری از او؛ یا کسی در پشت پرده، یکی از مستنطقان او است؟ هنوز بی‌پاسخ می‌ماند و شاید در آینده نیز روشن نشود، ولی این که

قاضی در برابر او ناگزیر به پس گرفتن؛ یا نرم آمدن شده است و با وجود این کارکشیدن، باز به کیفر سخنان پیشین خود به مرگ محکوم شده، عبرت تاریخ است.

نسبت میانجی برای قاضی

آقای نجیب مایل هروی در برگه ۵ سطر ۱۰ بدین دلیل که قاضی مرشدی را در شهر میانه نشان می‌دهد، می‌فرماید: قاضی در جوانی قطعاً به این شهر آمد و شد داشته است، ولی باید عرض کنم که قاضی در بسیاری از جاها به سبب خفقان مذهبی حاکم در آن روزگار از آوردن نام شاعرانی که معروف به گنوسیزم و عرفان حادّ بوده‌اند، برای پنهان‌کاری، آگاهانه خودداری می‌کند، مانند شعر ناصر خسرو در جلد دوم، بند ۱۰ و ۱۶۵ و نام سنایی در جلد اول، برگه ۲۹، سطر ۵، اما نام سنایی در ج ۲، بند ۶۵، چنان که در پانوشت برگه فوق‌الذکر نوشته است. در جلد دوم، بند ۶۵ تنها در یک نسخه «N» نام سنایی وجود داشت که گویا آن نیز افزوده کاتب آن نسخه باشد و چون ما به هنگام چاپ از درستی نسبت مطمئن شدیم آن را در متن نهادیم. آقای رحیم فرمنش نیز در کتاب خود اشعاری از سنایی بیرون کشیده که در نامه‌های عین القضاة بدون ذکر نام آمده است و من فهرست آن‌ها را به ترتیب صفحه‌های آن مجلد نامه‌ها در زیر می‌آورم که گویا دلیل حذف نام سنایی از آن‌ها نیز همین پنهان‌کاری باشد که در بالا درباره حذف نام ناصر خسرو و دیگران یاد شد.

شعرهای سنایی در جلد اول نامه‌های عین القضاة

ج ۱، برگه ۲۹، سطر ۴-۵

ج ۱، برگه ۳۳۳، سطر ۴-۵

ج ۱، برگه ۴۳۸، سطر ۱-۲

ج ۱، برگه ۴۴۹، سطر ۷-۸

شعرهای او در جلد دوم نامه‌های عین القضاة

ج ۲، برگه ۵۹، سطر ۹-۱۰

ج ۲، برگه ۸۴، سطر ۷

ج ۲، برگه ۲۱۵، سطر ۵-۸

ج ۲، برگه ۲۳۷، سطر ۴

ج ۲، برگه ۲۴۳، سطر ۸-۱۱

ج ۲، برگه ۳۰۶، سطر ۱۳-۱۶

ج ۲، برگه ۲۳۲، سطر ۱-۴

جای گفتگوی آقای نجیب مایل هروی، شعری است که نسبت آن به حلاج آشکار است، قاضی نه تنها نام شاعر را حذف کرده؛ بلکه گورگاه او را نیز برای ردّ گم کردن در میانه آورده است و این گواهی بر آمد و شد قاضی بدان شهر نیست.

اوضاع همدان هنگام شهادت قاضی

استاد نجیب در برگه ۲۷ می‌فرماید: در سال ۵۲۵ق دگرگونی‌هایی در اوضاع سیاسی همدان اتفاق افتاد. درگزینی به وزارت مغیث‌الدین ابوالقاسم محمود سلجوقی فرزند محمد (فرمانروایی: ۵۱۱-۵۲۵ق / ۱۱۱۸-۱۱۳۱م) رسید. او با عزیزالدین بر سر مسائل دیوانی اختلاف پیدا کرد و او را به زندان انداخت.^۱

به نظر می‌رسد: برای توضیح بیانات آقای نجیب که مسائل بزرگ و کشاکش‌های ملی، سیاسی و مذهبی ایران آن روزگار را که به شهادت قاضی انجامید، زیر دو کلمه مسائل دیوانی گنجانیده‌اند، موضوع باید اندکی شکافته شود. عین‌القضات با آن که عمری کوتاه و پایانی اندوه‌بار داشته به سبب نبوغ خدادادی، مغزی اندیشه‌ور داشت و تا اندازه‌ای از جامعه خود پیش‌روتر بود. سیاست‌گزاران آن روز او را وزنه‌ای به حساب می‌آوردند.

اگر اندکی به عقب برگردیم، خواهیم دید: پس از آن که سلجوقیان بنا به دعوت خلیفگان عرب و ناتوانی بویه‌بیان در سال ۴۴۷ق بر بغداد چیره شدند، مردم ایران زیر فشار مضاعف دو نیروی ستمگر عرب و ترک قرارگرفته و با دو دشمن چیره در کشاکش بودند.

^۱ خاصیت آینگی، برگه ۲۷.

عرب‌ها در کنار خشونت پنج‌قرنی، از راه نفوذ مذهبی، گروهی از ایرانیان را عرب‌زده کردند تا در ستیز با ترکان هم‌گام آنان شوند.

از سوی دیگر سلجوقیان نیز، هر چند با دعوت خلیفگان برای سرکوب گنوسیزم اسلامی ایرانیان از آسیای میانه به این کشور کشانیده شده بودند؛ لیکن برخی از ایشان زودتر از عرب‌ها ایرانی‌زده شده و با گنوسزم اسلامی ایران و شعر و ادب فارسی خوگرفته و با ایرانیان در مبارزه با عرب‌ها همکاری می‌کردند. از این‌رو، در سراسر دو سده پنجم و ششم، ایرانیان آزادی‌خواه را در دو گروه در برابر هم می‌بینیم و هر یک بنا به مقتضای آن روزگار، جنبش خود را زیر پوشش مذهبی آن کشاکش‌های ملی-سیاسی بود.

ایرانیان عرب‌زده که بیشتر در شهرهای داخلی ایران می‌زیستند با حاکمان ایرانی عرب‌گرا روبه‌رو و از زخم شمشیر خلفای عرب بغداد و شکنجه مستقیم آنان دور بودند و با تحقیر روانی حاکمان محلی خو کرده بودند و دشمن اصلی را در وجود ترکان تازه‌وارد سلجوقی می‌دیدند. اینان مذهب شافعی؛ یا شیعه دوازده امامی را پوشش مذهبی خود قرار می‌دادند و آن را بر حنفی ترجیح می‌دادند تا از پُررنگ‌شدن تبار زرتشتی خود به سبب مُرجئی‌گری حنفی بپرهیزند.

اینان ستیز با ترکان سلجوقی که مذهب حنفی داشتند، حتی گاهی با عرب‌ها نیز همکاری می‌کردند و لبه تیز تبلیغات قلمی خود را ضد ترکان به کار می‌بردند.

گروه سوم ایرانیان تندرو که از ستم پنج‌قرنی غرب به جان آمده، به قله کوه‌ها از الموت تا قاینات پناه برده و در آن جا آشکارا سنگربندی کرده، آماده براندازی حکومت بغداد می‌شوند. اینان چون از قیام‌های گذشته به نام ملت، چون سندباد، مقنع، بابک و جز ایشان، پیروزی ندیده بودند، این بار به نام اسلام رفرم شده (شیعه اسماعیلی) برخاسته، در کوهستان‌ها آشکارا و در شهرها پنهانی و به حال تقیه آمد و شد می‌کردند و در همه جا حتی در ادارات دولتی سلجوقی نفوذ بسیار داشته، گه‌گاه تا مقام وزارت، مانند سعدالدوله کشته‌شده ۵۰۰ق و درگزینی کشته‌شده ۵۲۷ق می‌رسیدند و سپس کشته می‌شدند.

اینان از نظر تاکتیکی گاهی با برخی از سلجوقیان نیز ضد عرب بند و بست می‌کردند که نمونه آن در صلح پنهانی و هم‌گامی درازمدت حسن صباح (د: ۵۱۸ق) و جانشینانش با سنجر (د: ۵۵۲م) دیده می‌شود.

اینک با نگاهی دوباره به راه و روش هر یک از مذهب‌هایی که از سدهٔ چهارم تا ششم کشاکش‌های ملی ایرانیان عایه عرب‌ها و ترک‌ها پوشش می‌دادند، شاید بتوان پرتوی بر وضعیت یاران عین القضاة افکند که به شهادت این عارف بزرگ انجامید. آل‌بویه در سال ۳۳۴ ق بغداد را گشوده، خلیفه را برکنار و پسرش را به جای او گماردند.

معزالدوله فاتح بغداد، عربی نمی‌دانست و با خلیفهٔ اسیرشده، به وسیلهٔ مترجم گفتگو می‌کرد. (تجارب الأمم) مذهب این خانواده [آل‌بویه] زیدی بود. زیدیان، مانند دیگر شیعیان و معتزله از نرمش‌های مرجئه برخوردار بودند و از دانش‌های ایرانی - هندی و نوافلاطونی دفاع می‌کردند و پس از چیرگی بر بغداد، جشن‌های نوروز، مهرگان و غدیر را در کنار هم برپا می‌داشتند.

پس از ماندگارشدن در بغداد، ایشان مذهب دوازده امامی را پذیرفتند و احکام اربعه را که شیعه متوقف بر حضور معصوم می‌داند، متوقف‌الاجرا نموده، نماز را مانند شیعیان در سه وقت به جای پنج وقت انجام می‌دادند؛ لیکن با گذشت روزگار زیر تأثیر محیط سنی‌زده شده و دستورات خشن فقیهان سنی دربار عباسی را در منع تفریحات مردم به استناد «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْفَرِحِينَ»^۱ گردن نهاده، تفریح‌گاه‌های بغداد را به شهرک‌های پیرامون آن، مانند: اونا، گلوادی و طبرناباد تبعید کردند.^۲ سنی‌زدگی بویه‌بیان بدان جا رسید که در سال ۴۰۸ ق سلطان‌الدوله دستور داد نقاره‌کوبی نمازها را نیز در سه وقت شیعی به پنج وقت سنی گردانیدند.^۳

^۱ قرآن کریم، سورهٔ قصص، شمارهٔ ۲۸، آیت ۷۶: إِنْ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ ۖ وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُفْرِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُ الْفَرِحِينَ / همانا قارون یکی از قوم موسی بود که بر آن‌ها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت و ما آن قدر گنج و مال به او دادیم که بر دوش بردن کلید آن گنج‌ها صاحبان قوت را خسته کردی، هنگامی که قومش به او گفتند: آن قدر مغرور و شادمان مباش که خدا هرگز مردم پر غرور و نشاط را دوست نمی‌دارد.

^۲ معجم البلدان، یاقوت، در ذیل شناسهٔ هر یک از آن واژه‌ها.

^۳ الكامل في التاريخ، ابن اثیر، ج ۹، ۳۰۵.

اعتقادنامه قادری

به سال ۴۰۸ ق عقب‌نشینی‌های ایده‌نولوژیک پی‌درپی بویه‌بیان به خلیفه قادربالله (۳۸۱ - ۴۲۲ ق) جرأت داد تا ضمن فرمانی اعتقادنامه صادر کند و حق اجتهاد در احکام اسلامی را که تا آن روز برای هر مسلمان مجاز شناخته شده بود، به چهار تن از مجتهدان درگذشته سنی منحصر کند. از آن تاریخ این چهار تن پیشوای چهار مذهب رسمی اسلام شناخته شدند، حتی سران مذهب شیعه که از سال ۳۲۳ ق به فرمان راضی عباسی در اصول عقاید به رسمیت شناخته شده بود، مجبور شدند در فروع احکام اسلام خود را پیرو یکی از چهار تن امام که در زیر می‌آوریم، اعلام کنند^۱.

۱- ابوحنیفه نعمان پسر ثابت (۸۰ - ۱۵۰ ق) از مردم ایران خاوری و متأثر از نهضت مرجئیان ایرانی (۱۱۸ - ۱۲۸ ق) بود و در احکام نرمش داشت. وی در نماز و عبادات کاربرد زبان عربی را شرط نمی‌دانست و اطاعت از اولی‌الأمر را بر مجتهد واجب نمی‌شمرد. از این‌رو، مذهب او برای غیرعرب‌ها در عراق، ایران و آسیای میانه پذیرفتنی‌تر شد.

۲- شافعی محمد پسر ادريس (۱۵۰ - ۲۰۴ ق) از عرب قریش بود، ولی زیر تأثیر اندیشه فرّه ایزدی ایرانی، خاندان پیامبر را بر دیگران ترجیح می‌داد. از این‌رو، پس از اجباری شدن اعتقادنامه قادری، بسیاری از شیعیان ایرانی و عراق‌نشین، مذهب شافعی را از راه تقیه پذیرفتند و آن را بر حنفی ترجیح می‌دادند تا از ارجاء مذهب حنفی رنگ تبار زرتشتی را در ایشان پُررنگ نسازد.

۳- مالک پسر انس (۹۳ - ۱۷۹ ق) از تبار عرب حمیر یمن به شمار می‌آمد. احکام او خشن‌تر از دیگران است و در ایران پیروان کمتری یافت.

۴- احمد حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ ق) او از مردم مرو شاهجان بود. احکام او مقدس‌مآبانه و بسیار خشک و قشری است و در ایران کمتر رواج دارد.

۱ تجارب الأمم، مسکویه رازی، سال ۳۲۳ ق؛ معجم الأدباء، یاقوت حموی، چ. دوم، ج ۱، ۲۳۸.

آمدن سلجوقیان

خلیفگان عرب که برای براندازی گنوسیسم اسلامی سامانیان، ترکان غزنوی را در سده چهارم به خراسان کشاندند. اینک در سده پنجم گنوسیسم سنی زده بویه بیان نیز برای ایشان سنگین می نمود.

القادر بالله خلیفه یادشده عباسی، قاضی القضاة بغداد علی بن محمد ماوردی (۳۶۴ - ۴۵۰ ق) را با این پیغام به نزد طغرل سلجوقی فرستاد: ای فرستاده ربّ الأرباب! اسلام را از تسلط قرمطیان دریاب^۱.

ترکان سلجوقی در آن روزگار از مذهبی پیروی می کردند که معجونی بود مرکب از بت پرستی ترکی آسیای میانه، تسنن خلیفگان بغداد و گنوسیسم اسلامی - ایرانی و مذهب حنفی که گنوسیست ترین چهار مذهب سنی بود، پوشش آن را تشکیل می داد.

سلجوقیان در آغاز کار عرفان ایرانی را پذیرفتند، ولی برای حلب اطمینان خلیفگان از شعار ایرانی عشق به آل محمد به سختی پرهیز می کردند و کم کم بر اثر ناسازگاری منافعشان با عربان از دشمنی آنها با آل محمد کاسته می شد تا آن جا که خواهیم دید، گاه با الموتیان نیز کنار می آمدند.

طغرل در سال ۴۴۷ با همین دعوت خلیفه عرب، بغداد را گرفت و آخرین امیر بویه را به زندان انداخت و خلیفه عباسی را که به دست بساسیری نماینده حکومت فاطمی در مصر، در موصل تبعید بود، به تاج و تخت بغداد بازگردانید، اما خلیفه با اجرای این نقشه به آرزوی استقلال در حکومت نرسید، تنها ارباب بویه ای او به سلجوقی تبدیل شد.

پیروان سنی خلیفه، شیعیان بغداد را غارت کردند و کتابخانه مدرسه شاپور در بغداد را سوزاندند و شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق) در سی سال وزارت طغرل و آل ازسلان با تکیه بر اندیشه عرفانی گنوسیسم اسلامی که در میان سلجوقیان جا افتاده بود، مدرسه نظامیه را با ظاهری سنی پسند به سال ۴۵۹ ق با همه مخالفت های فقیهان و خلیفه به جای مدرسه شاپور شیعی

^۱ جامع التواریخ، رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۴۸ - ۷۱۸ ق / ۶۲۹ - ۶۹۶ خ)؛ تاریخ جهان گشای جوینی، علاءالدین ابوالمنظر عطا ملک فرزند بهاءالدین محمد جوینی (۶۸۱ - ۶۲۳ ق) و نیز زبدة التواریخ، شمس الدین یا جمال الدین ابوالقاسم عبدالله فرزند علی فرزند محمد ابوطاهر کاشانی (د: ۷۳۶ ق)، تصحیح محمدتقی دانش پژوه، برگه ۱۰۸، چاپ افست، برگه ۴۷.

برپاداشت و خلیفه را مجبور به پذیرش آن کرد؛ البته گنوسیسم اسلامی به صورت سنی‌نمای آن مورد پذیرش خلافت عرب قرارگرفت و رو به رشد نهاد.

دو دستگی در میان آزادی خواهان ایران

از این تاریخ به بعد میان آزادی خواهان ایران به جای اتحاد بر علیه دو دشمن عرب و ترک، دو دستگی پدید آمد: الف) ایرانیانی که خطر عرب را بیش از خطر ترکان سلجوقی ایرانی شده می‌دانستند، به همکاری با سلجوقیان کشیده شدند و در پوشش مذهب حنفی درمی‌آمدند تا هم از گنوسیسم و ارجاء آن مذهب سود جویند و هم از پشتیبانان نیروی نظامی سلجوقی که تمایل ایشان را بدان مذهب دیدیم، بهره ببرند؛ ب) ایرانیانی که در شهرها زندگی می‌کردند، مانند یاران شافعی عین القضاة و هم‌چنین دوازده امامیان که از شکنجه مستقیم عرب بغداد دور بودند، دشمن اصلی را ترکان تشخیص داده و تبلیغات آن‌ها بیشتر ضد ترک بود.

عین القضاة و این گروه‌ها

ترکان سلجوقی در سده ۶هـ به صورت نظامی بر ایران حکومت داشتند و عرب‌های حاکم بر بغداد، از نظر ایده‌ئولوژیک در حدود عقاید سنی شافعی و شیعی معتدل بر مغز ایران مسلط بودند. تئوری‌های گنوسیستی و اشراقی حادّ عین القضاة، پایه‌های معتقدات توحید عددی عرب بغداد و اطاعت اولی‌الامر و وابستگان شافعی ایشان را در ایران متزلزل کرد. عین القضاة از طرفی با تکیه بر نبوت عامه، همگانی بودن نبوت عقلی، پیشگویی را برای هر آدم معمولی امکان‌پذیر نشان می‌داد.

او به عزیز شافعی عرب‌گرا که ابن‌اثیر او را محرک قتل شمس‌الملک وزیر محمود سلجوقی پسر خواجه نظام‌الملک می‌داند^۱. وقتی وی مدعی شد که در بیداری از هاتف غیب شنیده است که مدت حکومت شمس‌الملک یازده ماه و سیزده روز خواهد

^۱ الکامل فی التاریخ، ابن‌اثیر، سال ۵۱۷، برگه ۶۱۴.

بود که چنان نیز شد، گفت: اگر منکری اعتراض کند که پیش‌گویی از ظالمان ممکن نیست، این واقعه تو نشان داد که پیش‌بینی از ظالمی از تو بهتر نیز روا بود^۱.

تو را اگر چه ظالمی هم تواند بود و مرا اگر چه به طعام حرام که در قضا به رشوت بستند، پرورده‌ام هم تواند بود^۲. قاضی در این داستان چنان که دیده می‌شود، از آبروی قضایی خانواده خود نیز مایه گذاشته، ایشان را هم به رشوت خواری متهم می‌کند تا بتواند عزیز کارگزار سلجوقیان را ظالم بخواند.

عین القضاة از طرفی مذهب خود را مذهب خدا در برابر مذهب حنفی و شافعی قرار می‌دهد^۳، یعنی در کشاکش سلجوقیان حنفی و شافعیان وابسته به خلیفه بی‌طرفی نشان می‌دهد و می‌گوید: اگر دو امام بوحنیفه و شافعی زنده بودند، بایستی از علوم امروز (گنوسیسم عین القضاة) می‌آموختند^۴.

از سوی دیگر می‌بینیم او در تبلیغات محلی، در مدّ جریان مذهب عرب‌گرای شافعی خاندان آلّه مردم را ضدّ ترکان سلجوقی حنفی مذهب می‌شوراند، یاران خود را از همکاری با ترکان باز می‌دارد^۵.

او سلطان محمود سلجوقی (۴۹۷ - ۵۲۵ق) (فرمانروایی: ۵۱۱ - ۵۲۵ق) شکل‌گرفته از نطفه قدره می‌خواند^۶. گنوسیسم حاده عین القضاة با گنوسیسم الموتیان در تضاد بود. اتهام بزرگ او نیز در دادگاه بغداد، اعتقاد به معلم معصوم بود^۷، اما عرب‌زدگی یاران او به ویژه خاندان آلّه در کشاکش صد ساله حنفیان وابسته به دولت ترک سلجوقی و شافعیان وابسته به خلیفه، وی را ناخواسته در کنار شافعیان قرار می‌داد. از این‌رو، با رافضیان ضدّ عرب و دست‌های پنهان ایشان در دستگاه

^۱ نامه‌های عین القضاة همدانی، ج ۱، بند ۶۲۳.

^۲ همان جا، ج ۱، بند ۶۲۶.

^۳ تمهیدات، بند ۱۶۳.

^۴ همان جا، بند ۲۵۷.

^۵ نامه‌ها، ج ۲، برگه ۱۶۶، ۴۲۷، ۴۳۰.

^۶ همان جا، ج ۲، بند ۵۱۹.

^۷ شکوی الغریب، عین القضاة همدانی، برگه ۱۱، سطر ۱.

سلجوقی، مانند درگزینی در تضاد می‌بود، اما شافعیان وابسته به خلیفه نیز عین القضاة را باطنی، ملحد و حلولی می‌شمردند و هنگامی که سلجوقیان او را دست بسته به بغداد فرستادند، از او حمایتی نکردند، حتی نوشیروان کاشانی (۴۵۲ - ۵۳۲ق) وزیر دوازده امامی خلیفه که عین القضاة را از اولیاء می‌شمرد^۱، نتوانست؛ یا نخواست که از او دفاع کند.

تنها کمکی که هم‌مذهبان او به او کردند، آن بود که او را به ظاهر آزاد به همدان بازگردانند تا او توانست نامه ۹۸ را بنویسد. بدبختانه این بازگشت به ایران، هنگامی رخ داد که شافعیان به تحریک خلیفه برای جلوگیری از آشتی و همکاری سلجوقیان و الموتیان دست به خشونت زدند.

در سال ۵۲۳ق دو سال پیش از شهادت عین القضاة، نماینده الموت به نام خواجه محمد ناصحی شهرستانی را که از سوی کیا امید برای بستن قرارداد صلح با سلطان محمد سلجوقی به اصفهان آمده بود، کشتند^۲.

در چنین شرایطی که سلجوقیان خاندان آلّه را سنگ راه صلح سلجوقی - الموتی دیدند، درگزینی به دستور محمود، عزیز مستوفی بزرگ خاندان آلّه با شیرگیر انوشتکین و پسر او عمر را در جمادی دوم ۵۲۵ بازداشت کرد.

عزیز را شاید از ترس نفوذ خاندانش، زنده به زندان تکریت فرستاد و شیرگیر و پسرش عمر را در همین ماه بکشت^۳. به یادآوریم که شیرگیر و پسرش دو سردار خلیفه بودند که در سال‌های ۵۰۵ - ۵۱۳ق الموت را در محاصره داشتند، کشتار مردم بی‌گناه آن دره و غارت‌داری آن‌ها که در جامع التواریخ، چ. مدرس و دانش‌پژوه، برگه ۱۲۶ و ۱۳۲؛ زبدة التواریخ، برگه ۱۶۷ - ۱۷۳ دیده می‌شود، هیچ‌گاه فراموش نشده بود.

ابن اثیر نمی‌گوید که آیا قتل شیرگیر و پسرش عمر دو جلاد الموتیان در جمادی دوم ۵۲۵ همراه شهادت عین القضاة در روز ششم همان ماه رخ داده است؛ یا نه؟

^۱ تلخیص زبدة النُصَره و نُخبَة العُصَر عماد اصفهانی (نگارش: ۶۲۳ق)، بُنداری، برگه ۱۳۸؛ جلیلی، برگه ۱۷۸.

^۲ زبدة التواریخ، چ. افسست، برگه ۱۷۴؛ جامع التواریخ، چ. مدرس، دانش‌پژوه، برگه ۱۲۳؛ برای بررسی شرایط سه‌گانه این صلح، نک: جامع التواریخ، برگه ۱۲۳؛ و زبدة التواریخ، برگه ۱۵۹؛ و چ. افسست، برگه ۶۸.

^۳ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱۰، ۶۶۹.

پس می توان با کمال دردمندی گمان برد که دومین گرفتاری عین القضاة، پس از آزاد شدن از بغداد و بازگشت به ایران و پس از نوشتن نامه ۹۸ در همین پیش آمد رخ داده باشد^۱.

قاضی گنوسیست حادّ و صوفی وارسته که از سیاست حکام عرب و ترک متنفر بود، گرفتار بدبینی سلجوقیان و متهم به عرب زدگی شدید خاندان آلّه گردید.

آری عزیز در زندان تکریت زیر نظر زندانبانش ایوب پدر خاندان ایوبی در سال ۵۲۷ کشته شد.

پس از آن که سپاه ایرانی خلیفه مسترشد که به سال ۵۲۹ به جنگ سلجوقیان فرستاده بود، به امید سازش سلجوقی - الموتی به سپاه ایرانی سلجوقیان پیوست و خلیفه مغلوب و به دست الموتیان کشته و یک سال بعد پسر او راشد خلیفه نیز در جنگ دیگری به دست ایرانیان کشته شد. دو خانواده آلّه و ایوبی به بغداد پناه بردند و بنا بر نیاز زندگی، ایده نولوژی گنوسیستی ایشان کم کم به ضدّ گنوسیستی تغییر کرده و از سوی خلیفه مأمور براندازی حکومت گنوسیستی اسماعیلی مصر شدند.

عماد کاتب برادرزاده عزیز دبیر فارسی و عربی صلاح الدین ایوبی شد و در کتاب هایش هر جنایتی را به گنوسیست های الموت نسبت می دهد. او عین القضاة و عمویش عزیز را بر خلاف واقع سنی قشرگرا جلوه می دهد.

خاندان آلّه و عین القضاة

ابن خلکان در گزارش زندگی عزیز مستوفی الله و برادرزاده های وی عماد کاتب اصفهانی که هر دو از بزرگان خاندان آلّه بودند، می گوید: آلّه به فتح همزه و ضمّ لام و سکون هاء در فارسی به معنای عقاب است و آن نام جدّ عزیز آن چنان که در نسب نامه آمده و لقب هر یک از افراد آن خاندان است^۲.

خاندان آلّه در اصفهان زیر تأثیر تلقینات ضدّ ایرانی غزالی پیرو مذهب عرب زده شافعی بودند و از عین القضاة به عنوان جانشین غزالی (بدون تعیین نام احمد صوفی؛ یا محمد سنی) پیروی می کردند و تکیه گاه سیاسی او در حکومت سلجوقی بودند. نام عزیز، بزرگ این خاندان (شماره ۷ نسب نامه) در نامه های عین القضاة مکرر آمده و نام پدرش حامد (شماره ۶

^۱ نامه ها، ج ۲، ۳۵۵.

^۲ وفيات الأعیان، ابن خلکان، ج ۱، ۱۶۹.

زمانه و احوال عین القضاة همدانی

۱۹

نسبنامه) در ج ۲، بند ۲۹ و نام صفی‌الدین محمد (شماره ۸ نسبنامه) برادر عزیز و پدر عماد کاتب (شماره ۱۲ نسبنامه) در همین نامه‌ها، ج ۱، بند ۳۰ دوبار دیده می‌شود.

نام برادر دیگرشان ضیاء‌الدین (شماره ۹ نسبنامه) در ج ۱، بند ۳۰ و ۷۳۱ و نام بهاء‌الدین ابوطالب (شماره ۱۱ نسبنامه) در دیوان استیفای داود سلجوقی نشان می‌دهد^۱.

نسبنامه خاندان آلّه پیروان عین القضاة در اصفهان، همدان و بغداد

آلّه (۱)

هبة‌الله

محمود (۲)

علی (۳)

عبدالله (۴)

محمد (۵)

حامد ابورجاء نفیس‌الدین (۶) نک: نامه‌ها، ج ۲، بند ۲۹

(۷) عزالدین مستوفی (۴۷۲ - ۵۲۷ق)	(۸) صفی‌الدین ابوالفرج محمد (د: ۵۵۷ق)، نامه‌ها، ج ۱، بند ۳۰. نامزد وزارت راشد خلیفه (سال	(۹) ضیاء‌الدین، نک: نامه‌ها، ج ۱، بند ۴۷ و ۷۳۱؛ ج ۲، بند ۴۲۵	(۱۰) مقدم، نک: نامه‌ها، ج ۱، بند ۳۰ و ۷۳۱	(۱۱) ابوطالب بهاء‌الدین، نک: بُنداری، برگه ۱۵۰، ۱۶۵؛ جلیلی، برگه ۱۹۵، ۲۱۵
---------------------------------	--	--	---	---

^۱ بُنداری، برگه ۱۵۰، ۱۶۵؛ جلیلی، برگه ۱۹۵، ۲۱۵.

			ش ۷۶؛ خریدۀ القصر) نک: (۵۲۹ق)، بُنداری، برگه ۱۶۵؛ جلیلی، برگه ۲۱۵
		(۱۳) ابوبکر فرزند صفی‌الدین برادر عماد کاتب، نک: بُنداری، برگه ۱۶۵؛ جلیلی، برگه ۲۱۶	(۱۲) عماد کاتب اصفهانی (۵۱۹) - فرزند (۵۹۷ق) صفی‌الدین

از آن جا که سران این خاندان شافعی در دولت سلجوقی مقاماتی بلند را در دست داشتند، اختلافات خود را با حنفیان که مورد حمایت سران حنفی مذهب سلجوقی بودند، پنهان می‌کردند؛ لیکن در دهه دوم و سوم سده ششم هجرت اختلاف سلجوقیان با خلیفه و عرب‌ها بالا گرفت و با صلح بی‌سر و صدا و پنهانی سنجر با حسن صباح که مواد سه‌گانه این صلح‌نامه در تاریخ جهان‌گشای جوینی، ج ۳، ۲۱۳؛ و زبده التواریخ، کاشانی، برگه ۱۵۹ ثبت شده است، به جنگ خلیفه با سلجوقیان در سال ۵۲۹ - ۵۳۰ ق و کشته شدن دو خلیفه عباسی منجر شد و همکاری علنی الموت با سلجوقیان را آشکار کرد. به دنبال این رخداد، سران خانواده آلّه که تکیه‌گاه سیاسی عین القضات بودند، از دستگاه دولت سلجوقی رانده و به زندان افکنده و کشته شدند.

خاندان آلّه پس از شهادت عین القضات

آگاهی ما از این خاندان پس از فاجعه شهادت دلخراش قاضی، از راه نگارش‌های عماد کاتب اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷ ق) مرد شماره ۱۲ نسب‌نامه است که بزرگترین شخصیت آن خاندان و از نظر تاریخ ادبیات یکی از بزرگترین ایرانیان عربی‌نویس است که مؤلفان عرب تا چند قرن پیروی از شیوه نگارش او را افتخار می‌شمردند.

او و برادرش ابوبکر فرزندان صفی‌الدین محمد (د: ۵۵۷ق) شماره ۸ نسب‌نامه هستند که به روزگار کشاکش سلجوقیان با عربان بغداد، خلیفه راشد از راه اعتمادی که به عرب‌گرایی این خاندان داشت، وی را نامزد وزارت خود کرد^۱؛ لیکن او از بیم آزادی خواهانی که فرقی میان ترک و عرب نمی‌نهادند، این پیشنهاد را ردّ کرد.

عماد از این خودداری پدرش سپاس‌گزارانه گوید: اگر پذیرفته بود، خاندان ما در تبعیدگاه‌شان در بغداد، دچار همان سرنوشت میهن‌شان اصفهان می‌شدند.

عماد گوید: پس از گرفتارشدن عموهایش در جمادی دوم ۵۲۵ او به همراه خانواده، چنان آشفته‌حال از اصفهان به بغنائ آمد که دیوان شعر عمویش عزیز را از دست بداد^۲.

ابن اثیر گوید: در سال ۵۲۵ق انس‌آبادی (درگزینی) چند تن از مقامات دولتی سلجوقی را هم‌چون عزیز احمد فرزند حامد (شماره ۷ نسب‌نامه) و انوشتکین شیرگیر و پسرش عمر و جز ایشان را دستگیر کرده، عزیز را به دژ تکریت فرستاد و زندانی کرد و شیرگیر و پسرش را در جمادی دوم همان سال بکشت و سلطان محمود نیز در شوال همان سال درگذشت^۳.

ابن اثیر نمی‌گوید که آیا انوشتکین و پسرش عمر در همان روز ششم جمادی دوم همراه عین القضات کشته شدند؛ یا روزی دیگر؟ ولی ما می‌دانیم که انوشتکین در سال‌های ۵۰۳ - ۵۱۱ق الموت را در محاصره داشت و خون‌ها ریخت تا ناگزیر از عقب‌نشینی شد^۴.

این جا عماد کاتب، حیلتهای درگزینی را عامل پیروزی الموتیان بر انوشتکین می‌داند و در پایان قاتل او پسرش عمر می‌شمرد^۵.

^۱ بُنداری، برگه ۱۶۵؛ جلیلی، برگه ۲۱۵.

^۲ البرق الشامی، برگه ۲۶.

^۳ ابن اثیر، ج ۱۰، ۶۶۹ - ۶۷۰.

^۴ همان جا، ج ۱۰، ۵۲۷.

^۵ بُنداری، برگه ۱۳۳؛ جلیلی، برگه ۱۷۱ - ۱۷۲.

عماد کاتب تا پایان زندگی پدرش (۵۷۷ق) در بغداد می‌زیست و از طرف ابن‌هبیره وزیر نیمه‌گنوسیست مُستنجد (زاده ۴۹۹؛ وزارت: ۵۴۴؛ د: ۵۶۰) به فرمانداری بصره و واسط منصوب شد و پس از مرگ وزیر زندانی شد و به سال ۵۶۲ق به دمشق نزد ایوب شادی (د: ۵۶۸ق) و پسرش صلاح‌الدین ایوبی (۵۳۲ - ۵۸۹ق) کرد غزالی گرای شافعی مذهب از پیروان نسل دوم عین القضات پناه گرفت و دبیر فارسی و عربی آن خاندان شد.

ایوب عماد را از آن جا می‌شناخت که زمانی ایوب فرمانده دژ تکریت و عزیز عمومی عماد در آن جا زندانی بود و در شبی از ماه شوال ۵۲۷ که دستور درگزینی به قتل عزیز فرارسید.

عماد آگاهانه می‌کوشد تا دست خاندان صلاح‌الدین ایوبی را که فرمانروای او بودند، از خون عمومی گنوسیست خود، عزیز پاک جلوه دهد، می‌گوید: او بسیار کوشید که جلو قتل عزیز را بگیرد و موفق نشد؛ لیکن تشدید قشرگرایی همگانی و به به ویژه خاندان الله پس از شهادت عین القضات و درآمدن ایشان به خدمت خاندان صلاح‌الدین ایوبی در سوریه و آلوده شدن به خون فیلسوف و عارف بزرگ سهروردی و کمک به فتح مصر و براندازی حکومت اسماعیلی نیمه‌ایرانی، این ادعای عماد کاتب اصفهانی عرب‌زده و ضد گنوسیست‌شده را تأیید نمی‌کند.

عماد کاتب پس از دور شدن از ایران، سنی شده و خلیفه عرب رُخ می‌دهد، همواره طرف خلیفه را می‌گیرد و عین القضات و هم‌چنین عمومی خود عزیز هم‌فکر عین القضات را یک قشری جلوه می‌دهد.

او با نگارش هفت مجلد برق الشامي و ده مجلد خريدة القصر که دنباله زينة الدهر و آن خود دنباله دمیه الخرز باخرزی^۱ و آن دنباله یتیمه الدهر ثعالبی است. می‌توان گفت تقریباً تمام تاریخ ادبیات عرب را تا قرن ششم تدوین کرد. بیشتر مجلدات خريدة القصر به جز آن چه درباره ایران است، منتشر شده است.

^۱ دمیه القصر و عصرة اهل العصر نوشته ابو الطیب باخرزی (سده ۵هـ)، تصحیح شیخ محمد راغب طباح حلب، ۱۳۴۸ق؛ دیگر: تصحیح عبدالفتاح، قاهره، (۱۹۶۸ - ۱۹۷۱م، ۲ مجلد)؛ تصحیح سامی مکی عانی، بغداد (۱۹۷۱ - ۱۹۷۳م، ۲ مجلد)؛ تصحیح تونجی (۳ مجلد). دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.

عماد کاتب اصفهانی کتاب تاریخ سلجوقی تألیف انوشیروان (۴۵۹ - ۵۳۲ق) وزیر فارسی نگار مسترشد خلیفه عباسی را از فارسی به عربی برگردانید و ابوالفتح بُنداری (۵۸۶ - ۶۴۳ق) آن را کوتاه کرد. حسین جلیلی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸خ) آن را به فارسی گردانیده است.^۱

دیوان شعر عربی عین القضاة

آقای مایل هروی در برگه ۵، سطر ۸ فرموده‌اند: نسخه‌ای از نزهة العشاق که دیوان شعر تازی عین القضاة است، شناخته نیست. من خرسندم که به ایشان مژده دهم که نسخه‌ای از این دیوان شامل ۹۳۳ بیت شعر عربی در ۱۶۴ بند در ۱۵۴ برگ در کتابخانه مرحوم آیه‌الله مرعشی در قم یافت شد^۲ و ناچیز ضمن مکاتباتی که با آن شادروان داشتم و برخی از آن‌ها در شرح حال ایشان شهاب شریعت چاپ شده است، یک فتوکی از آن نسخه درخواست نمودم، ایشان نیز مانند همیشه با کمال سماحت و بزرگواری در ۲۵ آذر ۱۳۶۵ یک فتوکپی از آن به من لطف فرمودند.

این نسخه خطی که در هشتم شعبان سال ۶۴۱ رونیسی شده است (برگ ۱۵۵ پ) در فهرست آن کتابخانه تألیف آقای سید احمد اشکوری، ج ۱۱، برگه ۴۹، شماره ۶ معرفی شده است و در اختیار همگان قرارداد؛ البته باید به خاطر داشت که شعر این دیوان عربی، هر چند از غلط دستوری خالی باشد، اما شیرینی زبان مادری را نیز ندارد، برای نمونه چند سطر آغاز دیوان را در این جا می‌آورم:

بسمله، الحمد لله علی ما آتانا من فضله العظیم و طولیه العمیم و صلواته علی رسوله محمد خیر الناس و علی آله و اصحابه اهل الجود و البأس. و بعد، فقد کنت و اخوانی بهمدان نتناشد فنون الشعر و أسماءنا تسترقص^۳...

قاضی در دیباچه گوید: دوستان از من خواستند تا شعر خود را گردآورم.

^۱ تاریخ سلسله سلجوقی، ابوالفتح بُنداری، ترجمه محمد حسین جلیلی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸خ)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶خ، ۴۱۰ برگه.

^۲ فهرست مرعشی، ج ۱۱، ۴۹، شماره ۶.

^۳ متن مقاله: تسترقص

زمانه و احوال عین القضات همدانی

۲۴

من گفتم: شعر شاعر پس از چهل سالگی پسندیده، تواند بود و من هنوز بیست ساله هستم و چون اصرار کردند، این مجموعه هزار بیتی را ساخته نزهة العشاق و نزهة المشتاق نامیدم ...

انجام: تمّت الألفیات الموسومة بالوجدیات، علی يد العبد المذنب الضعیف المحتاج إلى رحمة الربّ المنعم اللطیف، بعد صلاة الظهر من يوم الأربعاء الثامن من شهر النبّی^۱ شعبان عمّت میامنه لسنة احدى و اربعین و ستمائة و كتبه الأقل (بریده شده است).

آقای نجیب مایل هروی در برگه ۱۱۵، سطر ۱۴ ضیاءالدین را در شمار کشته شدگان خاندان آلّه برشمرده اند و هیچ مدرک برای این سخن نیاورده اند و من نیز نیافته‌ام.

عماد کاتب که برای اثبات سنی بودن خود، هر زشتی را به درگزینی و الموتیان نسبت می‌دهد، می‌گوید: در اوایل سال ۵۲۵ ق پدرم صفی‌الدین و عمویم ضیاءالدین را در اصفهان بازداشت کردند و دارایی ما را به تراج بردند و سخنی از کشتن نمی‌گوید.^۲

^۱ متن مقاله: النبر.

^۲ بُنداری، برگه ۱۴۰؛ جلیلی، برگه ۱۸۱.

کتابنامه

نمایه کتاب و مقاله

أحسن التقاسیم، مقدسی بیاری (سده ۴هـ)، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان، تهران، ۱۳۶۱خ، دو مجلد.

احوال و آثار عین القضاة، رحیم فرمنش، چ. تهران، سال ۱۳۳۸خ.

إخبار العلماء بأخبار الحكماء، جمال الدين القفطی، چاپخانه سعاده، قاهره، ۱۳۲۶ق؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء، قفطی جمال الدين ابوالحسن علی فرزند قاضی یوسف فرزند ابراهیم فرزند عبدالواحد شیبانی (۵۶۳-۶۴۶ق)، برگردان پارسی آن تاریخ الحكماء قفطی در سال ۱۰۹۹ق به دستور شاه سلیمان صفوی انجام می گیرد، پژوهش بهین دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ. إرشاد الأریب إلى معرفة الأديب، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، ياقوت حموي (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، هیأت مصححان چ. مأمون.

اسماعیلیان در تاریخ، پیدایش اسماعیلیه، برنارد لوئیس؛ دولت قرامطه لوئی ماسینیون؛ دولت فاطمیان عباس حمدانی؛ دولت اسماعیلیه (نزاریان ایران) م. گ. س. هاجسن؛ اسماعیلیان سوریه برنارد لوئیس؛ اسماعیلیان هند آصف فیضی؛ ناصر خسرو و اسماعیلیان ولادیمیر آلکسی یویچ ایوانف، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳خ. أعلام قاموس الرجال لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المسشرقین، خیرالدین زرکلی (۱۸۹۳-۱۹۶۴م)، چاپ دوم، چاپخانه کوستانتسوماس و شرکا، ۱۳۷۳ق / ۱۹۵۴م.

إنباه الرواة علی أنباه النحاة، جمال الدين أبو الحسن علی فرزند یوسف قفطی (د: ۶۴۶ق)، تصحیح محمد أبو الفضل ابراهیم، دارالفکر العربی، قاهره؛ دیگر: مؤسسه الکتب الثقافیة، بیروت، چاپ نخست، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۲م. الأنساب للسمعانی، ابوسعید، عبدالکریم فرزند محمد سمعانی مروزی (۱۱۱۳ - ۱۱۶۶م / ۵۰۶ - ۵۶۲ق)، تصحیح عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، مجلس دائرة المعارف عثمانیة، حیدرآباد، دکن، هند، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۲م.

- برق الشامي، عمادالدين محمد فرزند محمد فرزند حامد کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷ق).
 تاریخ الحکماء قبل ظهور الاسلام و بعده [نزهة الأرواح و روضة الأفرح]، شهرزوری، شمس‌الدين محمد فرزند محمود (ز: ۶۸۷ق)، پژوهش ابو شویرب، عبدالکریم، داریبیلیون، پاریس، فرانسه، ۲۰۰۷م.
- تاریخ الحکماء، إخبار العلماء به أخبار الحکماء قفطی، جمال‌الدين علی فرزند یوسف فرزند ابراهیم شیبانی (۵۶۸-۶۴۶ق / ۱۱۷۲ - ۱۲۴۸م)، برگردان محمد فرزند علی فرزند محمد خطیبی روزنی (۱۰۹۹ق) به دستور شاه سلیمان صفوی، به کوشش بهین‌دارایی، تهران، ۱۳۴۷خ.
- تاریخ بیهقی؛ یا تاریخ مسعودی، تاریخ آل ناصر، تاریخ آل سبکتگین، جامع‌التواریخ، جامع فی تاریخ سبکتگین و مجلدات، ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تصحیح مورلی و به اهتمام ناسو لیز، کلکته، ۱۸۶۲م؛ دیگر: تصحیح سیداحمد ادیب پیشاوری، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۰۵-۱۳۰۷ق.
- تاریخ جهان‌گشای جوینی (نگارش: ۶۵۸ق)، علاء‌الدين ابوالمنظر عطاملک فرزند بهاء‌الدين محمد جوینی (۶۸۱-۶۲۳ق)، تصحیح محمد فرزند عبدالوهاب قزوینی، نقش قلم، تهران، ۱۳۷۸خ.
- تاریخ دولة آل سلجوق، ابوابراهیم قوام‌الدين فتح فرزند علی فرزند محمد بُنداری اصفهانی، به کوشش هوتسما، لیدن، ۱۸۸۹م؛ دیگر: چ. قاهره، ۱۳۳۶ق / ۱۹۱۸م؛ دیگر: به کوشش محمد عزاوی، بنیاد فرهنگ ایران، قاهره، ۱۹۷۴م.
- تاریخ سلجوقی تألیف انوشیروان (۴۵۹-۵۳۲ق)
 تاریخ سلجوقیان حسین جلیلی (۱۲۹۸-۱۳۵۸خ)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶خ، ۴۱۰ برگه.
- تاریخ سلسله سلجوقی، ابوالفتح بُنداری، ترجمه محمد حسین جلیلی (۱۲۹۸-۱۳۵۸خ)، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۶خ، ۴۱۰ برگه.
- تتمة صوان الحکمة، ظهیرالدين ابوالحسن علی فرزند ابوالقاسم زید بیهقی، ابن‌فندُق (۴۹۹-۵۶۵ق / ۱۰۹۷-۱۱۶۹م) چ. دمشق ۱۹۷۶م ترجمه فارسی آن درة الأخبار، منشی یزدی، تهران، ۱۳۱۸خ.
- تجارب الأمم و تعاقب الهمم، مشکویه رازی (د: ۴۲۱ق)، به کوشش آمدرز، قاهره، ۱۹۱۴؛ برگردان علی‌نقی منزوی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶خ؛ تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ۱۳۷۹خ.

- تلخیص زُبْدَةُ النُّصَرِهِ وَ نُحْبَةِ العُصْرِ عماد اصفهانی (نگارش: ۶۲۳ق)، ابوالفتح بُنداری (۵۸۶ - ۶۴۳ق).
- تلخیص مجمع الآداب في المعجم الألقاب، تألیف فوطی، عبدالرزاق کمال الدین ابوالفضل فرزند تاج الدین، تصحیح و با تعلیقات دکتر مصطفی جواد استاد دانشگاه بغداد در دمشق، ۱۹۶۳
- تمهیدات، عین القضاة همدانی، عبدالله فرزند محمد (ک: ۵۲۵ق)، تصحیح و مقدمه نگاری عقیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱خ.
- جامع التواریخ رشیدی، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸ق)، تصحیح بهمن کریمی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۳۸خ؛ چاپ دیگر: انتشارات البرز، ۱۳۷۳خ.
- جامع التواریخ، بخش اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان، خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ترجمه محمدتقی دانش پژوه و محمد مدرس زنجانی، نشر علمی و فرهنگی، ۱۳۳۸خ.
- جامع التواریخ، تاریخ رشیدی (نگارش: ۷۱۶ق)، رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۴۸ - ۷۱۸ق)، نسخه خطی کتابخانه پیرپونت مورگان pierpont morgan library، نیویورک.
- خاصیت اینگی، نقد حال، گزاره آرا، و گزیده آثار فارسی عین القضاة همدانی، نجیب مایل هروی، انتشارات نی، تهران، ۱۳۷۴خ، ۴۶۸ برگه.
- خریده القصر و جریده العصر، محمد فرزند محمد فرزند حامد، عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷ق / ۱۱۲۵ - ۱۲۰۱م)، تحقیق جمیل سعید، المجمع العلمي العراقي، بغداد - عراق، ۱۳۷۵ق.
- درة الأخبار و لمعة الأنوار، (ترجمه تنمة صوان الحکمة) منتخب الدین منشی یزدی، تهران، ۱۳۱۸خ؛ دیگر: پژوهش و تعلیق علی اوجبی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۸۹خ، ۲۰۱ برگه.
- دمية القصر و عصرة اهل العصر نوشته ابو الطیب باخرزی (سده ۵هـ)، تصحیح شیخ محمد راغب طبخ حلب، ۱۳۴۸ق؛ دیگر: تصحیح عبدالفتاح، قاهره، (۱۹۶۸ - ۱۹۷۱م، ۲ مجلد)؛ تصحیح سامی مکی عانی، بغداد (۱۹۷۱ - ۱۹۷۳م، ۲ مجلد)؛ تصحیح تونجی (۳ مجلد). دارالجیل، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- دیوان رودکی، قصاید و قطعات، شماره ۱۲۱:

الذریعة إلى التصانیف الشیعة، آية‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵-۱۳۴۸خ در بیست و شش جلد و یا بیست و نه مجلد [جلد نهم (دیوان‌ها) چهار مجلد است و جلد بیست و ششم مستدرکات ذریعه به خط آقابزرگ است]. ۲۹ جلد در میان سال‌های ۱۳۱۵ - ۱۳۶۴خ / ۱۹۳۶ - ۱۹۸۶م / ۱۳۵۵ - ۱۴۰۶ق، به کوشش فرزندان صاحب الذریعه در نجف و تهران به چاپ رسید، جلد یکم تا سوم در نجف و زیر نظر نویسنده؛ جلد چهارم تا دوازدهم در تهران و به کوشش فرزندان علی‌نقی منزوی؛ جلد سیزدهم و چهاردهم در نجف زیر نظر نگارنده، جلد پانزدهم تهران به کوشش علی‌نقی منزوی؛ جلد شانزدهم تا بیست و سوم به جهت تحت پیگرد ساواک (سازمان امنیت و اطلاعات کشور) قرارگرفتن علی‌نقی و گریز به بیروت، برادر کوچکشان احمد منزوی مسئولیت چاپ را به عهده گرفتند؛ جلد بیست و چهار و بیست و پنج به جهت رفتن استاد احمد منزوی برای کار فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و فارسی شبه‌قاره، به اسلام‌آباد پاکستان، دوبار بر دوش علی‌نقی منزوی افتاد. جلد بیست و ششم مستدرک الذریعة در آستان قدس مشهد و به کوشش احمد اشکوری به چاپ رسید.

رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی - فلسفی ابن سینا و سهروردی، تقی پورنامداریان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چ. ۱۳۶۴خ، ۶۲۴ برگه، برگه ۶۳.

زبدة التواریخ، شمس‌الدین یا جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله فرزند علی فرزند محمد ابوطاهر کاشانی (د: ۷۳۶ق)، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه.

زبدة الحقایق، عین‌القضات همدانی (۴۹۰ - ۵۲۵ق)، تصحیح عقیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱خ؛ دیگر: متن همراه ترجمه مهدی تدین، نشر مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۹خ؛ متن همراه ترجمه غلامرضا جمشیدنژاداول، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۹۲خ.

زبدة النصره و نخبة العصرة، ابوابراهیم قوام‌الدین فتح فرزند علی فرزند محمد بُنداری (ز: ۶۲۴ق)، به کوشش محمد عزاوی، بنیاد فرهنگ ایران، قاهره، ۱۹۷۴م.

زمانه و احوال عین‌القضات همدانی، نگاهی به کتاب خاصیت آینگی، دکتر علی‌نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)، مجله چیستا، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸ - ۱۳۹، برگه ۶۱۴ - ۶۳۰.

زینة الدهر، محمد فرزند محمد فرزند حامد، عمادالدین کاتب اصفهانی (۵۱۹ - ۵۹۷ق / ۱۱۲۵ - ۱۲۰۱م).

شکوی الغریب عن الأوطان إلى علماء البلدان، عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد بن علی میانجی (۴۹۲ - ۵۲۵ق)، چ. پاریس، ۱۹۳۰؛ تحقیق عقیف عسیران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱خ / ۱۹۶۱م؛ دیگر: ترجمه به فارسی قاسم انصاری، دفاعیات عین القضاة همدانی، انتشارات منوچهری، تهران، ۱۳۶۰، ۹۸ برگه.

طبقات اعلام الشيعة با نام‌های ویژه هر سده در هفده مجلد، نوشته آیه‌الله شیخ آقابزرگ تهرانی (۱۲۵۵-۱۳۴۸خ) در بیروت، تهران و قم در میان سال‌های ۱۹۵۴-۱۹۹۳م / ۱۳۳۵-۱۳۷۲خ، به کوشش فرزندش علی‌نقی منزوی به چاپ رسید. چهار جلد از سده ۱۴ و دو جلد از سده ۱۳ در نجف و زیر نظر خود شیخ به چاپ رسید. پنج جلد سده چهارم تا هشتم در بیروت و چهار جلد نهم تا دوازدهم به کوشش علی‌نقی منزوی در تهران به چاپ رسید. جلد سوم طبقات اعلام الشيعة، کرارم البررة في القرن الثالث بعد العشرة، را محمدحسین جلالی در دهه هشتاد خورشیدی به صورت فسمیله در شیکاگو به چاپ رساند. طبقات اعلام الشيعة، نقباء البشر في القرن الرابع عشر تجدید چاپ چهار جلد سده ۱۴ به همراه چاپ پنجم حرف «ف» تا «ی» به کوشش محمد طباطبایی بهبهانی در انتشارات کتابخانه مجلس شورا در تهران به سال ۱۳۹۵خ به انجام رسید. طبقات الشافعية الكبرى، سُبکی، تاج‌الدین عبدالوهاب بن علی (د: ۷۷۱ق / ۱۳۷۰م)، تحقیق عبدالفتاح محمد حلوی و محمود محمد طناحی، داراحیاء الكتب العربية، قاهره، مصر.

طبقات الشافعية، آنسوی، عبدالرحیم بن حسن (۷۰۴-۷۷۲ق)، چ. جبوری، بغداد، ۱۹۷۱م.

طبقات شافعية، چ. جبوری، بغداد ۱۹۷۱م، ج ۲، ۴۰۳-۴۰۴.

عین القضاة، علی‌رضا ذکاوتی، نشر دانش، شماره مهر - آبان، ۱۳۷۴.

فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، جلد یازدهم: همان، قم، ۱۳۶۴خ، ۴۲۰ص و عکس‌ها.

الکامل في التاريخ، عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری، ابن اثیر (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، سیزده جلد، دار الصاد، بیروت، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.

لباب الأنساب، (۵۵۵ - ۶۳۰ق) عزالدین ابوالحسن علی فرزند ابوالکرم محمد فرزند محمد فرزند عبدالکریم فرزند عبدالواحد شیبانی جزری

زمانه و احوال عین القضاة همدانی

۳۰

- اللباب في تهذيب الأنساب، تلخیص أنساب السمعاني، ابن اثیر عزالدین ابوالحسن علی فرزند محمد شیبانی جزری (۵۵۵ - ۶۳۰ق)، دارصادر، بیروت، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م، سه جلد.
- مجله چیستا، اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۱۳۸ - ۱۳۹، برگه ۶۱۴ - ۶۳۰، زمانه و احوال عین القضاة همدانی، نگاهی به کتاب خاصیت اینگی، دکتر علی نقی منزوی (۱۳۰۲ - ۱۳۸۹خ)
- مجمع الآداب في معجم الألقاب، فوطی کمال الدین عبدالرزاق فرزند احمد بن محمد معروف به ابن فوطی و ابن صابونی (۶۴۲ - ۷۲۳ق / ۱۲۴۴ - ۱۳۲۳م)، تصحیح و تحقیق دکتر مصطفی جواد، چ. دمشق، ۱۹۶۳م.
- معجم الأدباء، إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح مارگلیوت (۱۸۵۸ - ۱۹۴۰م)، اوقاف گیپ، قاهره، ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۶م، هفت جلد؛ دیگر: تصحیح احمد فرید رفاعی، هیأت مصصحان چاپ انتشارات مأمون، قاهره، ۱۹۲۶م، بیست جلد.
- معجم الأدباء؛ یا إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب، یاقوت حموی، دیوید سموئل مارگلیوت لیدن، ۱۹۰۷م؛ قاهره ۱۹۰۹م؛ برگردان عبدالحمید آیتی، تهران، ۱۳۹۱خ / ۲۰۱۲م.
- معجم الأنساب و الأسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي، برگه ۱۵۲، نوشته ادوارد زامباور *Zambaur, Edward*، زکی محمدحسن بک و حسن احمد محمود، جامعه فؤاد الاول، قاهره، ۱۹۵۱م؛ دیگر: دارالرائد العربي، بیروت؛ معجم الأدباء، ج ۱۶، ۲۲۶.
- معجم البلدان، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح وستنفلد خاورشناس (۱۸۰۸ - ۱۸۹۹م)، چاپ لایپزیگ در سال های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰م، شش جلد.
- معجم البلدان، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، تصحیح محمد امین خانجی، همراه با منجم العمران که دنباله کتاب معجم البلدان، مصر، ۱۹۰۹م.
- معجم البلدان، شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴ - ۶۲۶ق / ۱۱۷۹ - ۱۲۲۹م)، چاپ دارصادر بیروت، ۱۹۵۵ - ۱۹۵۷م، بیست جلد.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م)، تصحیح جنبدی فرید عبدالعزیز، دارالکتب علمیہ بیروت، ۱۹۹۰م، هفت جلد.

معجم البلدان، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶ق / ۱۱۷۹-۱۲۲۹م)، تصحیح وستنفلد خاورشناس (۱۸۰۸-۱۸۹۹م)، چاپ لایپزیگ *Leipzig* در سال‌های ۱۸۶۶ تا ۱۸۷۰م، شش جلد؛ دیگر: افست تهران، ۱۹۶۵م.

معجم البلدان، یاقوت حموی (۵۷۴-۶۲۶) شهاب‌الدین ابو عبدالله فرزند عبدالله رومی، چاپ لایپزیگ (۱۸۷۳-۱۸۶۶م) افست تهران، ۱۹۶۵م، برگردان به پارسی دکتر علینقی منزوی، پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری وابسته به وزارت ارشاد اسلامی جلد اول برگردان به پارسی را تا پایان حرف الف در سال ۱۳۸۰خ و جلد دوم آن را تا پایان حرف "ز" در سال ۱۳۸۳خ به چاپ رسانید و امید به چاپ دیگر جلدهای ترجمه شده آن.

نامه‌های عین القضاة، علینقی منزوی، جلد دوم، عفیف عسیران، بیروت، ۱۹۷۲م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.

نامه‌های عین القضاة، علینقی منزوی، جلد سوم، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.

نامه‌های عین القضاة، علینقی منزوی، جلد یکم، عفیف عسیران، بیروت، ۱۹۶۹م، سپس تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷خ.

النجوم الزاهرة في ملوك مصر و القاهرة، ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف اتابکی (۸۷۴-۸۱۳ق)، وزارة الثقافة و الإرشاد القومي، المؤسسة المصرية العامة، قاهره، ۱۳۹۲ق.

نزهة الأرواح، شمس‌الدین محمد فرزند محمود شهرزوری (ز: ۶۷۸ق)، ترجمه تبریزی، چ. دانش پژوه.

نزهة العشاق و نزهة المشتاق عین القضاة نسخه خطی که در هشتم شعبان سال ۶۴۱ کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، قم، نصره الفتره و عصره الفطره، عمادالدین محمد فرزند محمد فرزند حامد کاتب اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷ق).

نفثة المصدور (نگارش: ۶۲۹ق)، شهاب‌الدین محمد نسوی، تصحیح امیرحسن یزدگردی، اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، تهران، ۱۳۴۳خ.

زمانه و احوال عین‌القضات همدانی

۳۲

نفثة المصدور، تاریخ سلاجقه، نوشیروان (۴۵۹ - ۵۳۲ق) فرزند خالد فرزند محمد کاشانی،
 نفحات الأنس من حضرات القدس، نورالدین عبدالرحمان فرزند احمد جامی (۸۱۷ - ۸۹۸ق)، تصحیح و تحقیق
 عبدالحمید مولوی، ولیام ناسولیس و مولوی غلام عیسی، مطبعة لیسى، چاپ کلکته، هند، ۱۹۱۵م؛ دیگر: کتابفروشی
 محمودی، تهران، ۱۳۳۶خ؛ دیگر: چاپ مهدی توحیدی‌پور
 وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، چ. محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۹۴۹ق؛ دیگر: وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان ممّا
 ثبت بالنقل و السماع و أثبتته العیان، ابن خلکان احمد فرزند محمد برمکی اربلی (۶۰۸ - ۶۸۱ق)، میرزا محمدحسن خان شیخ
 جابری انصاری دستور ظل‌السلطان به فارسی برگرداند. وفيات الاعیان در سال ۱۲۸۴ق توسط معتمدالدوله فرهاد میرزا همراه
 با ویرایش و افزوده‌هایی به عربی چاپ شد؛ چاپ دیگر به کوشش احسان عباس، دارالفکر، بیروت، لبنان.
 یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر؛ یا یتیمه الدهر فی شعراء أهل العصر، ثعالبی، ابومنصور عبدالملک نیشابوری (د:
 ۴۲۹ق)، به کوشش علی محمد عبداللطیف، مطبعة المصاری، قاهره، مصر، ۱۳۵۲ق / ۱۹۳۴م.

دکتر علی نقی نیشابوری